

جلوه های ظهور مهر و عطوفت در رفتار و گفتار امام علی (ع)

* سید ظفر علی رضوی

** سید عباس حسینی باقرآبادی

چکیده

اهلبیت عصمت و طهارت بهترین الگو برای بشریت بوده و در همه حالات و امور زندگی لازم است از سیره و سخن این بزرگواران درس گرفت. در این میان، مولای متقیان علی علیه السلام که تنها امامی است که بر مسند خلافت و حکومت ظاهری تکیه زده اند بیش از دیگر معصومین می تواند در رفتارهای فردی و اجتماعی و تعامل با دوستان و دشمنان مورد عنایت و توجه قرار گیرد که از جمله آنها مسئله مهر و عطوفت است. در این تحقیق جلوه های ظهور مهر و عطوفت امام علی (ع) در برخورد با همکیشان، دشمنان، کارگزاران، اقلیت های مذهبی و خانواده مورد دقت قرار گرفت و نتایج ذیل حاصل شد در ارتباط با همکیشان سیره امام شامل حسن ظن، مهر و عطوفت نسبت به نیازمندان، خانواده شهدا، ایتم و جامعه اسلامی در قالب راهنمایی و یاری خلفا برای حفظ دین و کیان اسلامی بوده است. در ارتباط با غیر مسلمانان سیره امام اینگونه بوده که همگان باید زیر سایه حکومت اسلامی در آسایش و امنیت به سر ببرند تا بلکه بر اساس این احساس امنیت با تعالیم اسلام آشنا گشته به راه هدایت و خدای یکتا رهنمون شوند؛ در ارتباط با عموم مردم، در این زمینه می توان به سفارشات امام به فرزند و کارگزارانش برای مهر ورزی و مقدم داشتن مهر بر قهر نسبت به عموم مردم و همچنین سیره حضرت در عفو و گذشت؛ و پرهیز از کینه و دشمنی از مواردی است که نشاندهنده مهر و عطوفت امام (ع) نسبت به عموم

* دانش پژوه تاریخ اهلبیت، جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول)، zafaar159s@gmail.com

** عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه، bagherabadi@chmail.ir



مردم بوده است. امام در برابر مخالفان و دشمنانشان اوج مهر ورزی و عطوفت خویش را جهت هدایت آنها به کار می گرفتند و همیشه مدارا را مقدم میدانستند بر برخوردهای قهر آمیز و در بیان مهر و عطوفت حضرت در خانه همین کافی است که رهبر و امام جامعه اسلامی کار منزل خویش را با زنش تقسیم کند و در انجام کارهای خانه به همسرش یاری رساند ، از جلوه های ظهور مهر و عطوفت امام نسبت به کارگزارانشان می توان به موارد ذیل اشاره نمود: مدح و ستایش، مدح افراد لایق، تشویق و بیان نقاط مثبت آنها، نظارت و مراقبت، توجه دادن کارگزاران به لزوم مهر و عفو

واژگان کلیدی: مهر، عطوفت، رفتار، گفتار، امام علی(ع)

مقدمه

همه مخلوقات آفرینش در عالم هستی به نوازش و محبت دیگران پاسخ مثبت می دهند و طبیعت این عالم بر مبنای محبت و مهربانی چیده شده است چرا که این عالم مخلوق خداوندی است که رئوف و لطیف و رحمان و رحیم است و البته این ویژگی ها در مخلوقات او نیز وجود ذاتی دارد مخصوصا انسان که دارای روحی الهی و معنوی است و آموزه های دینی و روایی ما بر این مطلب صحه می گذارد و آدمی را فردی با فطرت محبت جویی معرفی کرده است همانگونه که رسول خدا (ص) می فرماید: «جَبَلَتِ الْقُلُوبُ عَلَيَّ حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَ بُغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا»^۱ قلب ها به سمت کسی سوق پیدا می کند که به آن خوبی و محبت کند و نسبت به بدرفتاران به او بغض پیدا می کند؛ و در کلام مولای متقیان علی (ع) نیز آمده است: «الْإِنْسَانُ عَبْدُ الْإِحْسَانِ»^۲ که آدمی برده کسی است که به او محبت و احسان شود. بنابر همین نکته مهم است که فرمایشات فراوانی از پیشوایان دینی ما در این زمینه مطرح شده و در کلام مولای موحدان علی (ع) نیز همین مساله در خطبه ها، نامه ها و سخنان ایشان مطالب متعددی وجود دارد که به صورت مختصر به آنها پرداخته می شود.

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۷

۲. عبد الواحد تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۲۹

۱. تبیین مسئله

آموزه‌های دینی تأکید دارند که برای نشر دین و حفظ آن، به دو عنصر مهر و قهر نیازمند می‌باشد، به همین جهت این دو خصیصه در کنار هم در راستای پیشرفت اسلام تأثیر گذار بوده‌اند، ائمه (ع) به عنوان رهبر و مبلغ راستین اسلام ناب محمدی (ص) به تناسب شرایط موجود یا مخاطب خاص از مهر و عطوفت استفاده کرده‌اند و عطوفت خویش را در قالب‌های مختلف با اسلوب و روش‌های گوناگون به منصفه ظهور گذاشته‌اند تا ضمن دفاع از اسلام، جامعه اسلامی نیز هدایت یابد، امیر المومنین (ع) با توجه به اینکه مدتی در رأس خلافت ظاهری قرار داشتند در سیره علمی و گفتار ایشان این خصیصه بیشتر نمود دارد، به همین جهت در این پژوهش به جست و جوی جلوه‌های مهر در سیره رفتاری و گفتاری ایشان می‌پردازیم

۲. ضرورت بحث

در دوره کنونی دشمنان اسلام و اهل بیت (ع) به طرح شبهاتی اقدام نموده‌اند که در رأس آن نشان دادن چهره خشن از اسلام می‌باشد و پیشرفت سریع اسلام را نتیجه استفاده از قوای قهری دانسته‌اند درحالی که تاریخ و سیره پیامبر (ص) و ائمه (ع)، صحابه و تابعین حاکی از این است که پیشرفت اسلام مرهون استفاده از قوه عطوفت و مهر می‌باشد و اخلاق حسنه هدایتگران دین نقش اساسی را در دعوت به اسلام داشته است از سوی دیگر این جنبه از سیره معصومین کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است.

الف) مفهوم شناسی

۱. مهر

مهر در لغت به معنای رحم، شفقت، محبت، دوستی، نرم دلی، مروت، عشق، حب، وداد، ود، رأفت و عطوفت می‌باشد و مهر ورزیدن یعنی دوستی کردن، محبت کردن، عاشق بودن، عشق باختن و عشق ورزیدن.^۱

^۱. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ذیل واژه مهر

با توجه به مطالبی که بیان شد مهر در این تحقیق به معنای رأفت و عطوفت می باشد و این رأفت و عطوفت می تواند به صورت های مختلفی تجلی یابد که واژگان مترادفی که ذکر نمودیم می توانند از مظاهر آن باشند.

۲. رفتار

مراد از رفتار، حرکت یا پاسخ هر موجود یا مجموعه در برابر شرایط محیط است که کلیه رفتارها و تحرکات فردی و اجتماعی فعالانه یا منفعلانه افراد را در بر می گیرد.^۱

رفتار یک پدیده نهادی می باشد و فعالیتی است که انسان برای روبرو شدن با محیط و هماهنگی با آن به این فعالیت دست می زند، هر رفتاری یک هدف را مورد نظر دارد یعنی اینکه قصد دارد به یک هدف برسد، در حقیقت بدون هدف و قصد نمی توان به رفتار موجود زنده پی برد و آن را تجزیه و تحلیل نمود، هدف همیشه نقش عمده ای در مشخص کردن رفتار و هدایت و تجزیه و تحلیل آن بازی می کند، یکی از خصیصه های رفتاری انسان و حیوان این است که رفتار در اثر انگیزه هایی رخ می دهد و برای ارضاء آن انگیزه به سوی هدفی پیش می رود، انسان یا حیوان می نوشد زیرا به آب نیاز دارد و باید تشنگی خود را فرو نشاند.^۲

رفتار شناسی یا پراکسیولوژی (praxeology) مطالعه ی استنتاجی کنش و واکنش انسان است، البته این اصطلاح بیش تر در اقتصاد از سوی مکتب اتریشی اقتصاد، توسط گروهی از جمله لودویگ فن میزس اقتصاددان مورد استفاده قرار گرفته است.^۳

رفتار شناسی از زیر شاخه های نشانه شناسی است و نشانه شناسی در علوم تربیتی و روان شناسی اجتماعی به ما کمک می کند تا کنش ها و واکنش های هر فردی را تحلیل و تبیین کرده و به نتایجی در شناخت شخصیت برسیم و توصیه هایی در این ارتباط داشته باشیم.^۴

۱. ید الله هنری لطیف پور، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، ص ۲۸

۲. شفیق رضوان، رفتار و مدیریت، ص ۱۹

۳. خلیل منصوری، رفتار شناسی نامزدهای انتخاباتی، ص ۵

۴. همان، ص ۶

در تحقیق حاضر مراد از رفتار واکنشی است در برابر یک عمل یا کنش بیرونی است که از موجود زنده سر می‌زند که در انسان پیچیده‌تر از سایر موجودات است. دلیل این پیچیدگی، فرایندهای ذهنی گسترده و درهم فرو رفته انسان است.

۳. گفتار

گفتار، به گفتن، گفت، سخن، گفته می‌گویند،^۱ و بعضی دیگر، حدیث، مقاله، مقال، کلام را بر آن افزوده‌اند.^۲ زبان از اعضای شگفت‌انگیز بدن انسان است و وظایف بزرگی را عهده دار می‌باشد که از مهم‌ترین آن‌ها سخن گفتن است. ایزد متعال در قرآن کریم پس از ذکر خلقت انسان، از نعمت بیان، سخن گفته و فرموده است: «الرَّحْمَنُ - عَلَّمَ الْقُرْآنَ - خَلَقَ الْإِنْسَانَ - عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»^۳؛ خدای رحمان، قرآن را یاد داد، انسان را آفرید و به او بیان را آموخت.

زبان نظام گسترده‌ای از نمادهاست که به انسان اجازه می‌دهد تا به شیوه‌هایی انسانی با دیگران تعامل کند. زبان از نمادهایی است که امکان برخورد با کنشگران اجتماعی و سر و سامان دادن به جهان اجتماعی خویش را در اختیار انسان قرار می‌دهد. نمادهای شفاهی در مقایسه با نمادهای غیرشفاهی از اهمیت بیشتری برخوردارند؛ چراکه معانی نهفته در آنها سریع‌تر و آسان‌تر انتقال پیدا می‌کند. هر آنچه که از طریق این نماد به دیگری انتقال می‌یابد، بر وی تأثیر قابل توجهی دارد. چنان‌که کلام ما معنایی مثبت در برداشته باشد، تأثیر اجتماعی مثبت و چنان‌که معنایی منفی را انتقال دهد، کارکردی منفی را در پی خواهد داشت.^۴

واژه (حدیث) معادل عربی، واژه گفتار در زبان فارسی می‌باشد، حدیث در لغت به معنی جدید و در برابر قدیم است.^۵ در کتاب العین آمده است که حدیث به معنای هر چیز تر و تازه است.^۶ بر این اساس به شخص کم سن و سال (حدیث السن) و به نوجوانان (شباب الحدیث) گفته می‌شود.

۱. محمد معین، فرهنگ معین، ج ۳، ص ۳۳۳۲

۲. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۶۲۹۷

۳. الرحمن/۱-۴

۴. فاطمه امین پور - معصومه امین پور، آداب گفتاری حاکم بر سبک زندگی اسلامی از دیدگاه قرآن، مجله معرفت، شماره ۱۸۵، ۱۳۹۲ ش.

۵. فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۴۶؛ سید رضا مؤدب، علم الدراية التطبيقی، ص ۱۸

۶. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۳، ص ۱۱۷



شود.^۱ و از ابن حجر نقل شده که مراد از آن، کلام پیامبر(ص) است که امر جدید و حادث است در برابر قرآن که کلام قدیم است.^۲ و به (گفتار) حدیث می گویند زیرا به خاطر صدور تدریجی، هر بند و بخش آن نسبت به گذشته از تری و تازگی برخوردار است.^۳

(ب) جلوه‌های مهر و عطوفت امام (ع) در تعامل با عموم جامعه
جلوه‌های مهر و عطوفت بسیاری از امام علی (ع) در مقام رفتار و گفتار نسبت به مردم دیده می شود و با توجه به اینکه موضوع تحقیق حاضر اختصاص به رفتار ندارد، گفتارهای آن حضرت نیز مورد استناد و استشهاد قرار می گیرد.

۱. سفارش به فرزند در مهرورزی با مردم

امیرمؤمنان علی علیه السلام به فرزندش، محمد حنفیه می گوید:
فرزندم، به تمام انسان ها نیکی کن، همان گونه که انتظار داری نسبت به تو نیکی کنند. آنچه را برای خود می پسندی، برای دیگران بپسند و آنچه را برای خود زشت و ناپسند می شماری، برای آنان نیز ناپسند بشمار. با مردم چنان خوش خلقی کن که چون از آنان دور شدی، مورد مهر آنان قرارگیری و آن گاه که مردی، بر تو گریان و سوگوار باشند.
مهرورزی به مردم از نظر اسلام یکی از جلوه‌های مهر به خدا است، بدین جهت این امر در سیره عملی و گفتاری امام(ع) از اهمیت خاصی برخوردار بوده زیرا یکی از نتایج طبیعی مهرورزی به مردم این است که دیگران نیز انسان را دوست می دارند.

۲. سفارش به کارگزاران در مهرورزی با مردم

امام (ع) به مالک اشتر تاکید می کند:
«و بخشی از وقت خود را خاص کسانی کن که به تو نیاز دارند. خود را برای کار آنان فارغ‌دار و در مجلس عمومی بنشین و در آن مجلس برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش و سپاهیان و یاران را که نگهدارند یا تو را پاسبانان، از آنان باز دار تا سخنگوی آن مردم با تو گفتگو کند بی‌درماندگی در گفتار که من از رسول (ص) بارها شنیدم که می فرمود: «هرگز امتی را پاک - از گناه - نخوانند که در آن امت - بی آنکه بترسند و - در گفتار درمانند، حق ناتوان را از توانا

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۱۰

۲. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۷۳

۳. فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۷۱

نستانند» و درستی کردن و درست کردن دست سخن‌نگفتن آنان را بر خود هموار کن و تنگخویی بر آنان و خود بزرگ‌بینی را از خود بران تا خدا بدین کار درهای رحمت خود را بر روی تو بگشاید.^۱

بالتر از این امیرالمؤمنین (ع) به مالک سفارش می‌کند، کسی را برای جلسات خصوصی خود برگزیند که سخن تلخ حق را به او گوشزد کند و در آنچه که انجام می‌دهد و یا می‌گوید و رضایت خداوند در آن نیست، کمتر یاری کند.^۲ حتی به مالک نصیحت می‌کند پارسایان و راستگویان را چنان پرورش دهد که او را فراوان نستانند و با ستودن کار بیپوده‌ای که نکرده است خاطرش را شاد نکنند، زیرا ستودن فراوان خودپسندی آورد و به سرکشی وادارد.^۳

۳. مقدم بودن مهرورزی به عموم مردم بر خواص

حضرت علی علیه السلام درنامه^۴ ۵۳ خود، خطاب به مالک اشتر، مهرورزی به مردم را مهم و دارای مبنا معرفی می‌نماید و توصیه می‌کند که مهرورزی به عموم مردم بهتر است تا مهرورزی به خواص جامعه؛ زیرا خواص جامعه یاریشان کمتر، در اجرای عدالت ناراضی تر و در برابر مشکلات، کم استقامت تر می‌باشند اما عموم مردم ستون‌های استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای ذخیره^۵ دفاعی هستند. نیز می‌فرماید: «فانَّ سَخَطَ الْعَامَّةِ يَجْحَفُ بَرَضِي الْخَاصَّةَ وَ انَّ سَخَطَ الْخَاصَّةِ يَغْتَفِرُ مَعَ رَضِي الْعَامَّةِ؛ همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص را از بین می‌برد اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند.»^۶

نکته قابل توجه این است که هر حکومتی که به خواص، اهمیت بیشتری دهد و به عامه مردم رسیدگی نکند، در واقع پایه‌های حکومت خود را متزلزل کرده است. زیرا حامیان حکومت‌ها، مردم هستند و در صورت یأس، حکومت هیچ پشتوانه‌ای نخواهد داشت.

۴. سفارش عمومی به مهرورزی

^۱. محمد دشتی، نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۳۳۶.

^۲. همان، ص ۳۲۸.

^۳. همان.

^۴. محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۰۴.



از آنجا که انسانها، اجتماعی هستند و با یکدیگر در ارتباطند، امام بهترین روش ارتباط را دوستی ورزیدن می داند؛ آنجا که می فرماید: «المودة قرابة مستفادة؛ دوستی، نوعی خویشاوندی به دست آمده است.»^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره اهمیت مهرورزیدن به مردم می فرماید: «التودد نصف العقل؛ دوستی ورزیدن نیمی از خرد است.»^۲

مهر و رقت وصف انسانی بود خشم و شهوت وصف حیوانی بود^۳

اهمیت محبت آن چنان بالا است که به فرمایش آن حضرت، حتی دین خداوند هم بر اساس محبت و مهر بنا شده است؛ «ثم إن هذا الاسلام دين الله الذي اصطفاه لنفسه و اصطنعه على عينه و اصفاه خيرة خلقه و اقام دعائمه على محبته؛ همانا این اسلام دین خداوندیست که آن را برای خود برگزید و با دیده عنایت، پروراند و بهترین آفریدگان خود را مخصوص ابلاغ آن قرار داد. و پایه های اسلام را بر محبت خویش استوار کرد.»^۴

حضرت در نامه ای به فرمانداران خود از جمله به عبدالله بن عباس در بصره می نویسد: «با مردم، هنگام دیدار و در مجالس رسمی و در مقام داوری، گشاده رو باش و از خشم بپرهیز که سبک مغزی به تحریک شیطان است»^۵

به محمد بن ابوبکر در هنگام حکومت مصر می نویسد: «با آنان (مردم) فروتن باش و نرمخو و مهربان باش؛ گشاده رو و خندان باش. در نگاه هایت و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالتت مأیوس نگردند»^۶

۵. مهر و عطف نسبت به جوانان

مهربانی امام علی(ع)، شامل قشرهای مختلف مردم بود و رنگ، نژاد، سن و جنسیت ملاک نبود، در دوران کوتاه خلافت ظاهری آن حضرت، جوانان با کفایت و شایسته نزد ایشان قرب و منزلت والایی داشته اند و آن حضرت با مهرورزی خویش مسئولیتهای نظامی، اداری، کشوری و تبلیغی

^۱ محمد دشتی، نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲، ص ۴۶۹.

^۲ جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۱۳۳.

^۳ جلال الدین رومی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۱۱۹.

^۴ محمد دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸، ص ۲۹۶.

^۵ محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، نهج البلاغه، نامه ۷۶.

^۶ همان، نامه ۲۷.

را به جوانان واگذار می نمودند به طوری که محمد بن ابی بکر از جوانان مخلصش را به استانداری مصر برگزید و وقتی محمد بن ابی بکر در مصر به دست ایادی معاویه به شهادت رسید، امام در نامه‌ای به ابن عباس درباره محمد چنین فرمود: «او فرزندی نیکخواه، کارگزاری کوشا، شمشیری برنده و رکنی استوار بود.»^۱ همچنین عمر بن ابی سلمه یکی دیگر از جوانانی بود که امام (ع) او را به امارت بحرین منصوب فرمود و هنگام جنگ صفین او را دعوت به همراهی کرد و بدین سبب او را از امارت آن منطقه عزل کرد و در نامه‌ای به او چنین نوشت: «می‌خواهم بر ستمکاران شامی بتازم، دوست دارم که تو هم با من باشی، زیرا تو از کسانی هستی که در جهاد با دشمن و بر پا نگهداشتن دین به تو پشتگرم توانم شد.»^۲

بزرگ کردن مقام جوان باعث اعتماد به نفس و تلاش وی در راستای پیشرفت و کسب معنویت می شود و در صورت بی‌اعتنایی به این مقوله، احتمال سرخوردگی، بقاء در همان افکار و کردار نوجوانی، عدم مسؤلیت پذیری در قبال مسائل جامعه و ... وجود دارد. امیرالمومنین علیه السلام با لحاظ کردن این نکته ارزشمند، هم ارزش جوان را حفظ نمود و هم خود را همدریف معمولی ترین افراد جامعه اش از نظر لباس قرار داد.

۶. پرهیز از کینه و دشمنی

از مواردی که موجب از بین رفتن مهر و عطوفت بین افراد می گردد کینه توزی و دشمنی است؛ که در کلام نورانی حضرت علی (ع) به این مساله اینگونه اشاره شده است: «با یکدیگر دشمنی و کینه توزی نداشته باشد که نابود کننده هر چیزی است»^۳ در واقع حضرت با این کلام نورانشان هشدار می دهند که این صفت موجب از بین رفتن مهر و عطوفت و جایگزینی آن با نابودی است

همچنین حضرت در فرمان خود به مالک اشتر از وی می خواهد که گره هر کینه ای را در دل مردم بگشاید و رشته هر نوع دشمنی را قطع نماید.^۴

همچنین حضرت می فرمایند: **أُحْصِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرٍ غَيْرِكَ، بِقَلْبِهِ مِنْ صَدْرِكَ؛**^۱ کینه و بدخواهی دیگران را از سینه خود درو کن تا بدخواهی به تو از سینه دیگران ریشه کن شود»

^۱ محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، نهج البلاغه، نامه ۳۵.

^۲ همان، نامه ۴۲.

^۳ محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

^۴ همان، نامه ۵۳.



۷. عفو و گذشت

یکی از آن اخلاقیاتی که آحاد جامعه نسبت به همدیگر و به خصوص یک مدیر و مسئول باید در برخورد با زیردستان و افراد جامعه داشته باشند، روحیه ی عفو و گذشت است که از مهر سرچشمه می گیرد؛ بنابراین از آنجایی که مدیریت، هنر انجام کار به وسیله دیگران است، چه بسا که در روند انجام کارها گاهی اوقات اتفاقات پیش بینی نشده ممکن است روی دهد و چنانچه مدیر در اینگونه موارد روح عفو و گذشت در او نباشد، موفق نخواهد بود. پس یک مدیر باید بداند که انسان دارای لغزش و خطا می باشد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در فرازی از نامه خود به مالک اشتر به نکته انسان و خطای آن اشاره کرده اند: «يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلَلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ وَ يُوْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمَدِ وَ الْخَطَا»^۲ «گاه از آنها لغزش و خطا سر می زند. ناراحتی هائی به آنان عارض می گردد بدست آنان عمداً یا بطور اشتباه کارهائی انجام می شود.»

حضرت علی (علیه السلام) در قسمتی دیگر این فراز از نامه به مالک اشتر درباره چگونگی برخورد با ملت و زیر دست اشاره می فرمایند: « قلب خویش را نسبت به ملت خود مملو از رحمت و محبت و لطف کن، و همچون حیوان درنده ای نسبت به آنان مباش که را غنیمت شماری زیرا آنها دو گروه بیش نیستند: یا برادران دینی تواند، و یا انسانهایی همچون تو. از عفو و گذشت خود آن مقدار به آنها عطا کن که دوست داری خداوند از عفوش به تو عنایت کند.»^۳

یکی از جلوه های بسیار چشمگیر مهرورزی در سیره امام (علیه السلام) در این فراز مشهود است زیرا که در پیام خود تأکید شدید بر اتخاذ روش محبت، مهربانی و برخوردهای صمیمانه می نماید و ملاحظت با مردم را از روش های مهم زمامداری و مسئولیت پذیری می شمارد و مسئولین را هشدار و مدیران را از روش های تند و بدخوئی و حالت های درندگی و سبعیت برحذر می دارند.

ج) جلوه های مهر و عطوفت امام (ع) نسبت به خانواده و فرزندان

۱. کمک به همسر

از مسایلی که در زندگی مشترک زن و شوهر مطرح و در میزان مهر و خوشبختی و نشاط خانواده تأثیر به سزایی دارد، انجام کارهای مربوط به زندگی و تأمین نیازها و انجام کارهای خانه است.

^۱ همان، حکمت ۱۷۸

^۲ محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۵۳

^۳ محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۵۳.

این مسئله اگر به صورت عادلانه و صحیح حل شود و هریک از زن و شوهر وظیفه خود را به خوبی انجام دهند، بسیاری از مشکلات پیش نخواهد آمد و صفا و صمیمیت در محیط خانواده حاکم خواهد شد، امام صادق علیه السلام فرمودند:

«كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَحْتَطِبُ وَيَسْتَقِي وَيَكْنُسُ وَكَانَتْ فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا تَطْحَنُ وَتَعَجِنُ وَتَخْبِزُ^۱ حضرت امیر علیه السلام هیزم تهیه می کرد و از چاه آب برای منزل می آورد و جاروب می کرد و حضرت فاطمه سلام الله علیها نیز گندم را آرد می نمود و خمیر می کرد و نان می پخت.»

یکی از نشانه های مهر نسبت به خانواده و همسر این است که در محیط خانواده تقسیم کار و تعیین حدود و وظایف زن و شوهر صورت بپذیرد و هر یک مسئولیت خویش را ایفا نمایند، در روایتی دیگر نیز امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند: « حضرت امیر با حضرت زهرا علیهما السلام راجع به تقسیم کار از پیامبر نظر خواستند پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: کارهای تا دم درب خانه به عهده فاطمه و کارهای پشت درب خانه بر عهده ی علی باشد. حضرت زهرا فرمودند: از این تصمیمی که پیامبر گرفت و مرا از سروکار داشتن با مردها بی نیاز کرد آنقدر شادمان شدم که جز خدا کسی نمی داند.»^۲

۲. توجه دادن فرزند به عبرت آموزی از تاریخ

امام علی(ع) در نامه خود به امام مجتبی علیه السلام فرموده اند:

وَاعْرِضْ عَلَيْهِمْ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ وَذَكْرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَسِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَآثَارِهِمْ فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَعَمَّا انْتَقَلُوا وَآيِنَ حَلُّوْا وَنَزَلُوا^۳

اخبار گذشتگان را بر آن عرضه دار و آنچه پیش از او به (دیگر) مردم رسیده به یادش آر، در شهرها و ویرانه های (بجامانده) از آنان گردش کن و بنگر چه کردند و به کجا افتادند و از چه جایی دور شدند

و نیز حضرت می فرماید: «من به اندازه پیشینیان عمر نکرده ام، اما در کردار آنها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم، پس قسمت های روشن و شیرین زندگی

^۱ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ص ۸۶

^۲ میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۸

^۳ محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۳۱



آنان را از دوران تیرگی شناختیم، سپس از هر چیز مهم و ارزشمند آن را برای تو برگزیدم و بر آن شدم تا تو را با خوبی‌ها تربیت کنم»^۱

و در نامه ای به امام حسن (ع) می‌فرماید:

«يَا بَنِيَّ اِنِّي قَدْ اَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَ حَالِهَا، وَ زَوَالِهَا وَ اِنْتِقَالِهَا، وَ اَنْبَأْتُكَ عَنِ الْاٰخِرَةِ وَ مَا اُعِدَّ لِاَهْلِهَا فِيهَا، وَ صَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْاَمْثَالَ، لِتَعْتَبِرَ بِهَا وَ تَحْذُوَ عَلَيَّهَا. اَسْرِعْ يَزِم! مِنْ تَوْرَا مِنْ دُنْيَا وَ تَحَوَّلَاتِ گوناگونش و نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه کردم و از آخرت و آنچه برای انسانها در آنجا فراهم است اطلاع دادم و برای تو از هر دو مثال زدم تا به آن پندپذیری و براساس آن در زندگی گام برداری.»

امیرالمؤمنین (ع) در کلام خود بر تاثیرگذاری عبرت تصریح کرده و می‌فرماید: «مَنْ اَعْتَبَرَ اَبْصَرَ وَ مَنْ اَبْصَرَ فَهَمَّ وَ مَنْ فَهَمَّ عَلِمَ»^۲ کسی که عبرت آموزد، آگاهی یابد و کسی که آگاهی یابد، می‌فهمد و آنکه بفهمد، دانش آموخته است.»

و در جای دیگر می‌فرماید: «رَحِمَ اللّٰهُ اَمْرِيَّ تَفَكَّرَ فَاَعْتَبَرَ وَ اَعْتَبَرَ فَاَبْصَرَ...»^۳ خدا رحمت کند کسی را که بیندیشد و سپس پند پذیرد و اندرز گیرد و سپس بینا گردد...»
از اسلوب مهم در مهر ورزی به فرزندان می‌تواند همین لزوم توجه دادن آنها به عبرت‌های تاریخی و درس گرفتن از آنها باشد تا با انتخاب راه صحیح و درست، بتوانند در زندگی خویش موفق و سعادتمند شوند.

د) جلوه‌های مهر و عطوفت امام نسبت به کارگزاران

۱. تمجید از کارگزاران

تمجید و تعریف نسبت به دیگران بر دو گونه است: گونه‌ی مثبت و سازنده که از روی مهر بوده و سبب دل‌گرمی خادمان و یأس خائنان و پیشرفت جامعه است و نوع دوم که سبب تخریب و عقب‌افتادگی و تقویت شوکت ظالمان است.^۴ مراد و منظور ما، همان قسم اول است که از

۱. همان، نامه ۳۱

۲. صبحی صالح، نهج البلاغه نامه ۳۱.

۳. محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، حکمت ۲۰۸.

۴. محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳.

۵. ناصر مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۸، ص ۲۶۲

روی مهر باعث ترغیب انسان‌ها به کارهای شایسته و نیکو می‌شود. امام علی (علیه‌السلام) از این روش برای تشویق دوستان و لشکریان خود فراوان استفاده نموده‌اند.

امام (علیه‌السلام) در نامه ای که به عمر بن ابی سلمه (فرزند ام سلمه همسر پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرماندار بحرین می‌نویسد او را مخاطب قرار داده و از خدمات او تشکر می‌کند و او را از آن منصب فرا می‌خواند تا در جنگ صفین همراه امام (علیه‌السلام) باشد و برای این که از این جابه‌جایی مکدر نباشد تعبیراتی محبت‌آمیز نسبت به او ابراز می‌دارند؛

أَمَّا بَعْدُ، «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي قَدْ وَكَيْتُ النُّعْمَانَ بْنَ عَجْلَانَ الزُّرْقِيَّ عَلَى الْبَحْرَيْنِ وَ نَزَعْتُ يَدَكَ بِلَا دَمٍ لَكَ وَ لَا تَثْرِيْبٍ عَلَيْكَ فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوَلَايَةَ وَ أَدَيْتَ الْأَمَانَةَ فَأَقْبِلْ غَيْرَ ظَنِينٍ وَ لَا مَلُومٍ وَ لَا مُتَهَمٍ وَ لَا مَأْثُومٍ»^۱ و می‌فرمایند: «امّا بعد از حمد و ثنای الهی من نعمان بن عجلان زرقی را به فرمانداری بحرین منصوب کردم تو را از آن جا برگرفتم، بدون آن که تو را مذمت کنم و یا ملامتی بر تو باشد، چرا که تو زمامداری و مأموریت خود را به نیکویی انجام دادی و حقّ امانت را ادا نمودی؛ بنابراین به سوی ما بیا بدون آن که مورد سوءظن یا ملامت باشی و نه متهم و نه گنهکار...».

امام (علیه‌السلام) در چند جمله‌ی کوتاه و پر معنا به او اطمینان می‌دهد که خطایی از او سر نزده است و با جمله‌ی «لَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوَلَايَةَ» کار او را مورد مدح و ستایش قرار می‌دهد.

۲. تشویق کارگزاران و بیان نقاط مثبت آنها

امام (علیه‌السلام) در خطبه‌ای که جهت تشویق یاران به جهاد قبل از جنگ صفین ایراد نموده، فرموده‌اند: «وَ أَنْتُمْ لِهَامِيمِ الْعَرَبِ وَ السَّنَامِ الْأَعْظَمِ؛ وَ شَمَا بَزْرگان و پیشگامان عرب و شرافتمندان برجسته‌اید»^۲. که این عبارت باعث می‌شود که فرار از جنگ برای آن‌ها ننگ و قبیح باشد.

ایشان در بخشی از این خطبه برای آماده ساختن اصحاب و یاران خود در میدان نبرد به سه امر متوسّل می‌شود: گاه آن‌ها را نسبت به مسأله‌ی فرار از جنگ تهدید می‌کند و گاه از آنان تعریف و تمجید کرده و نقاط مثبت آن‌ها را بازگو می‌کند و گاه آن‌ها را به پاداش‌های الهی بشارت می‌دهد.^۳

^۱ محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۴۲

^۲ محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۲۴

^۳ ناصر مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۵، ص ۲۶۸



البته باید در نظر داشت که تشویق وسیله‌ای برای ترغیب افراد است نه این که هدف باشد؛ بنابراین باید شرایطی در مدح و ستایش رعایت شود تا انسان‌ها را از رسیدن به مقاصد تربیت باز ندارد، امام (علیه‌السلام) در نامه‌ای که به مالک اشتر می‌نویسد در قسمتی از آن می‌فرماید: «سپس آنان را طوری تربیت کن که از تو ستایش بی‌جا نکنند و نیز تو را به اعمال نادرستی که انجام نداده‌ای تمجید ننمایند، زیرا مدح و ستایش فراوان، عجب و خود پسندی به بار آورد و انسان را به کبر و غرور نزدیک می‌سازد»^۱.

۳. نظارت و مراقبت بر کارگزاران

حضرت علی (ع) نیز به نظارت و مراقبت از اعمال و رفتار جامعه به ویژه کارگزاران اهتمام خاصی داشته‌اند در این خصوص به مالک اشتر می‌فرمایند: «رفتار کارگزار را بررسی کن و بازرسانی راستگو و وفا پیشه بر آنان بگمار که مراقبت و بازرسی پنهان تو از کار آنان سبب امانت داری و مهربانی با رعیت خواهد بود»^۲.
با توجه به فرمان امام به مالک اشتر می‌توان نتیجه گرفت که از شیوه‌های اشاعه مهرورزی و مهربانی در جامعه لزوم کنترل و نظارت می‌باشد.

۴. توجه دادن کارگزاران به لزوم عفو و عطف

عفو از جلوه‌های مهر به شمار می‌رود و علت ارزشمندی عفو آن است که بازتاب‌های مثبت فراوانی در عرصه‌های فردی و اجتماعی دارد و موجب تقویت اتحاد، همبستگی و ایجاد مهر و الفت میان افراد جامعه می‌شود.^۳ به همین جهت در سیره امیرالمؤمنین علاوه بر اینکه خودشان مقید به این امر بوده‌اند، کارگزاران خویش را به لزوم عفو و عطف با مردم امر می‌نمودند چنانکه ایشان در نامه خویش به مالک اشتر، درباره یکی از شرایط که باید یک کارگزار (قاضی) داشته باشد می‌فرمایند:

«گاه از آنها لغزش و خطا سر می‌زند، ناراحتی‌هایی به آنان عارض می‌گردد، بدست آنان عمداً یا بطور اشتباه کارهایی انجام می‌شود (در این موارد) از عفو و گذشت خود آن مقدار به آنها عطا کن، که دوست داری خداوند از عفو به تو عنایت کند. زیرا تو ما فوق آنها و پیشوایت ما فوق تو و

^۱ محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۵۳

^۲ محمد دشتی، ترجمه، نهج البلاغه، نامه ۵۳

^۳ عباس محفوظی، اخلاق اسلامی، ص ۳۹۵؛ سمیه عباسی، مقاله جایگاه عفو در نهج البلاغه.

خداوند ما فوق کسی است که ترا زمامدار قرارداده است امور آنان را بتو واگذار کرده و به وسیله آنها تو را آزمایش نموده است. هرگز خود را در مقام نبرد با خدا قرار مده چرا که تو تاب کیفر او را نداری؛ و از عفو و رحمت او بی‌نیاز نیستی. هرگز از عفو و بخششی که نموده‌ای پشیمان مباش؛ و هیچگاه از کیفری که نموده‌ای به خود مبال.^۱

هـ) جلوه‌های مهر و عطوفت امام (ع) در تعامل با دوستان و همکیشان

۱. مهرورزی معنوی

از جلوه‌های مهر مومنان نسبت به یکدیگر حُسن ظن است که یک نوع مهرورزی معنوی و درونی است و تفکر و اندیشه آدمی را نسبت به دیگران مثبت می‌کند، زیرا گمان بد نسبت به دیگری نشانه بی‌اعتمادی و عداوت است، امام علی (ع) در ارتباط با این جلوه از مهرورزی و لزوم حُسن ظن می‌فرماید: «شایسته نیست به سخنی که از دهان کسی خارج شد، گمان بد ببری، چرا که برای آن برداشت نیکویی می‌توان داشت»^۲ و در مورد دیگری حضرت می‌فرماید: «از گمان بردن به مومنان بپرهیزید که خدا حق را بر زبان آنان قرار داده است»^۳ و در کلام دیگری فرموده اند: «اطْرَحُوا سُوءَ الظَّنِّ بَيْنَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَهَى عَنْ ذَلِكَ»^۴؛ سوء ظن به یکدیگر را از خود دور کنید؛ همانا خداوند عزوجل از این کار نهی نموده».

و در نهایت اینکه در وصف این فضیلت اخلاقی فرموده اند:

«مَنْ حَسَنَ ظَنَّهُ بِالنَّاسِ حَازَ مِنْهُمْ الْمَحَبَّةَ»^۵ هر که به مردم حسن ظن داشته باشد محبت آنها را به خود جلب کند».

این سخن امام علی (ع) بیانگر علت لزوم حُسن ظن است زیرا نتیجه بدگمانی و سوءظن نسبت به دیگران از بین رفتن مهر و عطوفت بین افراد است، سوء ظن اعتماد افراد نسبت به همدیگر را از بین می‌برد و به تفرقه، جدایی و در نهایت به دشمنی می‌انجامد لذا یکی از اسلوب

^۱ محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^۲ محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، حکمت ۳۶۰.

^۳ همان، حکمت ۳۰۹.

^۴ محمد بن علی بن بابویه قمی شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۴.

^۵ علی بن محمد لیشی، عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۳۵.

های مهر و عطوفت، تعامل با دیگران به شیوه حُسن ظن است که در کلام مولاس متقیان علی علیه السلام به زیبایی اشاره شده است.

۲. مهرورزی عملی و رفتاری

این قسم از مهرورزی در سیره و سخن امام علی علیه السلام، در عرصه های گوناگون متجلی شده است که به برخی از این موارد اشاره می شود؛

۲-۱. رسیدگی به نیاز نیازمندان

از جلوه های مهرورزی امیرالمؤمنین(ع) که ظهور بیشتری در سیره رفتاری و گفتاری ایشان دارد، مهرورزی به فقرا و نیازمندان بوده است و ایشان بیشترین تلاش را برای برطرف کردن فقر از مردم، می کردند و در این راستا غیر از اینکه خود به این کار اهتمام می ورزید، والیان و فرماندهان نواحی مختلف را بدین امر سفارش می نمود. امام علی علیه السلام در نامه ای به قثم بن عباس، فرماندار مکه، فرمود: «هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان؛ زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، گرچه در پایان حاجت او برآورده شود، دیگر تو را نستايد. در مصرف اموال عمومی که در دست تو جمع شده است اندیشه کن و آن را به عیال مندان و گرسنگان پیرامونت ببخش؛ به مستمندان و نیازمندی که سخت به کمک مالی تو احتیاج دارند برسان و مازاد را نزد ما بفرست تا در میان مردم نیازمندی که در این سامان هستند تقسیم کنیم.»^۱

بنا بر نقل ابن ابی الحدید، امام علی(ع) روزها روزه می گرفت و خوراک خود را به دیگران می داد و با دست خویش نخلستان های بعضی از یهود را آب یاری می کرد. دست هایش در اثر آب کشی آبله می زد، اما درآمد خود را به مستمندان می داد.^۲

روایت فوق بیانگر این امر است که مهر امام علی (ع) جهت رسیدگی به فقرا بدان حد بوده است حاصل دسترنج خویش را به آنان می دادند و این سیره در همه زمانها و مکانها در وجود ایشان نهادینه شده بود طوری که در حالت رکوع نیز فقیر را دست خالی رها نمود و به علت همین جلوه مهرورزی ایشان نسبت به فقرا آیه مبارکه در شأن ایشان نازل گردید و فرمود: «**أَنَا وَلِيكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ**»^۳

^۱ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۴۹۷، ح ۷۰۲

^۲ مصطفی زمانی، اسلام و خدمات اجتماعی، پیام اسلام، ص ۱۸۹.

^۳ مائده/۵۵

سرپرست و رهبر شما تنها خداست و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند و نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات (صدقه) می‌پردازند»

۲-۲. سرکشی به خانواده شهدا

از جلوه‌های مهر در سیره علوی سرکشی و رسیدگی به خانواده شهدا بوده است چنانکه ایشان به مالک اشتر چنین می‌نویسند:

«هرگاه کسی از سپاه تو به درجه شهادت رسید و یا شخصی از دشمنان در اثر قتل و جرح به گرفتاری شدید مبتلا گردید در این صورت همانند وصی دلسوز و مورد اعتماد کارهای خانواده آنان را اداره کن تا اثر فقدانش در میان اهل بیت او ظاهر نگردد.»^۱

روایت شده روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام زنی را دید که مشک آبی بر دوش دارد. مشک را از او گرفت و تا خانه اش برد. آنگاه از احوالش پرسید. زن گفت: علی بن ابی طالب شوهرم را به یکی از مناطق مرزی فرستاد. او کشته شد و کودکانی یتیم برایم به جای گذاشت. چیزی ندارم و نیاز، مرا به کلفتی مردم واداشته است.

علی علیه السلام بازگشت و آن شب را تا صبح مضطرب بود. هنگامی که صبح شد زنبیلی غذا به دوش گرفت. برخی گفتند: بگذار به جای تو بر دوش کشم. حضرت فرمود: «چه کسی روز قیامت، گناه مرا به دوش می‌کشد؟»

سپس به در خانه آمد و در را کوبید. زن گفت: کیستی؟ فرمود: «بنده ای که دیروز مشک آبت را به دوش کشید. در را باز کن؛ غذایی برای کودکان، همراه من است.»

زن گفت: خدا از تو خشنود باشد و میان من و علی بن ابی طالب داوری کند.

سپس حضرت داخل خانه شد و فرمود: «دوست می‌دارم ثوابی به دست آورم. تو خمیر می‌کنی و نان می‌پزی یا کودکان را سرگرم می‌کنی تا من نان بپزم؟» زن گفت: من به پختن نان آگاه تر و به آن توانمندترم. تو با کودکان باش و آنان را سرگرم کن تا از پختن نان فارغ شوم.

زن به سوی آردها رفت و آنها را خمیر کرد و علی علیه السلام به سوی گوشت رفت و آن را پخت و از خرما، گوشت و دیگر خوراکی‌ها لقمه به دهان کودکان می‌گذاشت و هرگاه کودکان لقمه ای می‌خوردند به آنها می‌گفت: «فرزندم! علی بن ابی طالب را حلال کن به خاطر آنچه بر تو گذشته است.»

^۱ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۵۱

وقتی زن، آرد را خمیر کرد گفت: ای بنده خدا! تنور را روشن کن. علی علیه السلام شتابان برای روشن کردنش حرکت کرد. وقتی شعله ورش ساخت و آتش به صورتش برخورد کرد گفت: «یا علی! بچش این است کیفر کسی که بیوه زنان و یتیمان را رها سازد.»
زنی [دیگر] که علی علیه السلام را می شناخت او را دید و گفت: وای بر تو ای زن! این امیرمؤمنان است.

راوی می گوید: زن با شتاب می گفت: شرمندۀ ات هستم ای امیر مؤمنان!
حضرت فرمود: شرمندۀ تو هستم ای بنده خدا! از آن رو که درباره ات کوتاهی کردم.^۱
مهرورزی امام علی(ع) در پیگیری وضعیت خانواده های شهدا باعث شده بود که همسران شهدا، امیرالمؤمنین را بسان برادر خود می دانستند و این رسیدگی، از رنج خانواده های آنان می کاست.

۳-۲. یتیم نوازی

حبیب بن ابی ثابت می گوید: برای امیرالمؤمنین علیه السلام، از منطقه همدان و حلوان عسل و انجیر آوردند. حضرت به سرشناسان قبایل دستور داد که یتیمان را بیاورند. سپس یتیمان را بالای ظرف های عسل برد تا عسل بخورند و خود، عسل ها را قح قح میان مسلمانان تقسیم می کرد.

گفته شد: ای امیرمؤمنان! چرا عسل می خورند؟ فرمود: «امام، پدر یتیمان است و همانا آنان را به خوردن عسل واداشتم به جای پدرانشان.»^۲

همچنین قبر نقل می کند: روزی امام علی علیه السلام از حال زار یتیمانی آگاه شد. به خانه برگشت و برنج، خرما و روغن فراهم کرده در حالی که آن را خود بر دوش می کشید به من اجازه حمل نداد. وقتی به خانه یتیمان رفتیم غذاهای خوش طعمی درست کرد و به آنان خوراند تا سیر شدند. سپس بر روی زانوهای او دست راه می رفت و بچه ها را با تقلید صدای بع بگوسفند می خندانند. بچه ها نیز چنان می کردند و فراوان خندیدند. سپس از خانه خارج شدیم. گفتم: مولای من، امروز دو چیز برای من مشکل بود. اول آنکه غذای آنها را خود بر دوش مبارک حمل کردید. دوم آنکه با تقلید صدای گوسفند بچه ها را می خندانید.

^۱ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۵۲.

^۲ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۲۳. محمد ری شهری، دانشنامه امیرالمؤمنین (ع)، ج ۴، ص ۱۴۹

امام علی علیه السلام فرمود: اولی برای رسیدن به پاداش و دومی برای آن بود که وقتی وارد خانه یتیمان شدم آنها گریه می کردند، خواستم وقتی خارج می شوم آنها هم سیر باشند و هم بخندند.^۱

امام علی (ع) در مقابل ایتم به قدری مهربان بودند که در برابر کودک یتیم روی خاک می نشست، دست مرحمت بر سر او گذاشته و آه می کشید و می فرمود: بر هیچ چیزی مثل کودکان یتیم آه نکشیده ام. ایشان همچنین در وصیتنامه خود چنین فرموده است:

«اللَّهُ اللَّهُ فِي الْيَتَامِ فَلَا تَغَيِّرُوا أَفْوَاهَهُمْ وَلَا تَضَيِّعُوا [يَضَيِّعُوا] بِحَضْرَتِكُمْ فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ مَنْ عَالَ يَتِيمًا حَتَّى يَسْتَغْنَى أَوْجِبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ كَمَا أَوْجِبَ اللَّهُ لِأَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ النَّارَ؟^۲

درباره یتیمان از خدا بترسید. مبدا که گرسنه بمانند و در جمع و جامعه شما تباہ شوند من از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود: اگر کسی یتیمی را تا آنجا که بی نیاز شود، سرپرستی کند خداوند به پاداش این کار، بهشت را بر او واجب می کند. چنانچه اگر کسی مال یتیم را بخورد، خداوند - سوختن در - آتش را بر او واجب می فرماید»

و در روایت دیگری می فرماید:

«هر مرد و زن با ایمانی که از دلسوزی و مهر دست نوازش بر سر یتیمی بکشد، خداوند رحمان به هر تار مویی که از زیر دست او بگذرد برایش ثواب می نویسد.»^۳

(و) جلوه‌های مهر و عطفیت امام (ع) در تعامل با غیر مسلمانان

۱. رفتار شخص امام با آنان

امام در نامه‌های خود به فرمانداران شهرهای مختلف، رعایت عدل و انصاف را در باره اهل کتاب متذکر می شود و آنها را سزاوار قساوت و بد رفتاری نمی داند^۴ و به عنوان یک انسان، مورد احترام می داند؛ که در نامه امام به مالک اشتر به آن اشاره شده است:

^۱ محمد دشتی، مجموعه الگوهای رفتاری امام علی، ج ۱، ص ۱۷۱

^۲ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۴۸

^۳ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴

^۴ محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۱۹.



«بر مهر و محبت به مردم و لطف و احسان بدیشان دل بگمار و مبدا نسبت به آنان چونان درنده‌ای خون آشام باشی که خوردنشان را غنیمت شماری زیرا آنان دو دسته‌اند: یا به دین با تو برادرند و یا به آفرینش برابر، که دچار لغزشهایی شوند و سستی‌هایی بنمایند و به عمد یا خطا خلافهایی از دستشان برآید. پس همان گونه که تو چشمداشت عفو و گذشت از خداوند داری نسبت به ایشان عفو و چشم پوشی کن»^۱

برخورد امام با اهل کتاب در بیشتر موارد موجب گرایش آنها به اسلام می‌شد. در اینجا به چند نمونه از جریانات مذکور با استناد به مقاله سیره علوی در برخورد با افراد و گروه‌ها، اشاره می‌شود:

- در زمان ابوبکر، یک یهودی نزد او آمد و سؤالاتی در باره توحید نمود. ابوبکر چون نتوانست پاسخ دهد، به جرم اینکه این سؤالات را منکران خدا مطرح می‌سازند، تصمیم به شکنجه یهودی گرفت؛ ولی ابن عباس مانع این کار شد و او را به علی علیه السلام ارجاع داد. مرد یهودی از امام پرسید: آن چیست که خدا ندارد و خدا نمی‌داند؟ امام پاسخ داد: «خدا فرزند ندارد و برای خود شریکی نمی‌داند». ... وقتی مرد یهودی پاسخ هایش را از امام شنید، شهادتین را گفت و امام را «وصی پیامبر» معرفی کرد.^۲

- علی علیه السلام زره خود را گم کرده بود؛ روزی آن را در دست یک یهودی دید و چون خواست از او بگیرد، یهودی انکار کرد و گفت: باید دلیل بیاورید. با هم به دادگاه رفتند. چون امام دلیلی نداشت، قاضی به نفع یهودی حکم صادر کرد. مرد یهودی وقتی اصول گرائی امام را دید، مسلمان شد و اقرار کرد زره از آن علی علیه السلام است؛ ولی امام زره را به او بخشید.^۳

- وقتی سپاه معاویه به شهر انبار حمله می‌کند و به غارت زنان مسلمان و غیر مسلمان که در حمایت حکومت اسلامی بودند، می‌پردازد، امام سخت بر می‌آشوبد و می‌فرماید: «اگر بر این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد؛ و از نظر من سزاوار است.»^{۴-۵}

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳

۲. عبدالحسین امینی، الغدير، ج ۱۴، ص ۱۵۴.

۳. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۵۶.

۴. محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خ ۲۷

۵. سید حسن قریشی، مقاله؛ سیره علوی در برخورد با افراد و گروه‌ها، فرهنگ کوثر ۱۳۸۴، شماره ۶۱

مرد یهودی که از شام، بار گندم به کوفه می آورد در نزدیکی های شهر، الاغ های او با بار گم شد. بی نوا با دوست قدیمی خود، حارث اعور همدانی، تماس گرفت و به امام علی علیه السلام متوسل شدند. حضرت شخصاً الاغ های او را پیدا کرد و آن شب تا سحر از اموال او حفاظت نمود و تنها برای نماز صبح از یهودی جدا شد. پس از نماز، او را به بازار برد، اموال او را به فروش رساند و نیازهای او را برآورد.

وقتی یهودی آن همه ایثار و بزرگواری امام علی علیه السلام را دید مسلمان شد و گفت: گواهی می دهم که تو دانشمند امت اسلامی و جانشین پیغمبر صلی الله علیه و آله برجن و آدمیان می باشی.^۱

۲. توبیخ کارگزاران خاطی

بزرگان منطقه ای که ظاهراً در اقلیت مذهبی بودند از رفتار سختگیرانه والی خود که کارگزار امام بود به امام علی (ع) شکایت می کنند. امام در نامه ای به کارگزار خویش تذکر می دهد که هرچند اینان مشرکند، اما به خاطر پیمانی که با حکومت اسلامی دارند، درخور دور شدن و ستم کردن نیستند، پس با ایشان مهربانی آمیخته با سختی را، شعار خود قرار ده، با آنها بین سخت دلی و مهربانی رفتار کن، برایشان بین نزدیک و زیاد، نزدیک گردانیدن و دور و بسیار دور ساختن، جمع کن (یعنی با آنان به اعتدال رفتار کن).^۲ بنابراین، از دیدگاه امام علی (ع) مشرکان هم پیمان با حکومت اسلامی، سزاوار برخورداری از ملاحظت و مهربانی حاکمان هستند؛ به گونه ای که محبت همراه با سخت دلی باشد.

ز) جلوه های مهر و عطف امام (ع) در تعامل با دشمنان و مخالفان

امیرمؤمنان (ع)، در زمان حکومت با مخالفت های فراوانی روبه رو شد و جنگ های خونینی میان آن حضرت و سه گروه عمده مخالف، متمرّد و پیمان شکن به وقوع پیوست. رفتار امام با همه دشمنان به ویژه مخالفان خود در نبرد جمل همواره توأم با رأفت و عدالت بود و تا آنجا که ممکن بود با آنان مدارا می کرد، در جریان جنگ جمل قبل از اتمام حجت بر شورشیان دست به شمشیر نبرد و ابتدا به جنگ نکرد؛ و پس از پیروزی بر شورشیان نیز همه را عفو کرد و اجازه داد

^۱ محمد دشتی، امام علی و اخلاق اسلامی، ج ۱، ص ۲۲۱.

^۲ صبحی صالح، نهج البلاغه، نامه ۱۹، ص ۳۷۶.



شکست خوردگان زخمیان خود را از میدان بدر برده و مداوا کنند، اسیران را آزاد کرده و اموال را به خودشان واگذاشت.^۱

علی (ع) پس از پایان جنگ جمل، در برابر زنان قبیله عبدالله بن خلف خزاعی که زبان به ناسزایی علیه امام گشوده بودند، مدارا کرد و کریمانه سخنان آنان را ناشنیده گرفت و به یاران سفارش کرد: در برابر تندخویی‌های آنان بردباری پیشه کنند و از مقابله به مثل بپرهیزند. امام (ع)، همسر پیامبر (ص) عایشه را که فرماندهی کارزار را برعهده داشت به وسیله برادرش محمد بن ابی بکر، به سلامت از صحنه درگیری دور کرد و وی را به همراهی گروهی از بانوان فرزانه و دلیر قبیله عبدالقیس، به سلامت به خانه‌اش در مدینه روانه کرد.^۲ در ادامه به غرضه‌های تجلی مهر و عطوفت امام علی علیه السلام نسبت به دشمنان و مخالفانشان می پردازیم.

۱. مدارا

هنگامی که امیر المؤمنین در صفین مقابل معاویه صف کشید، از وقوع درگیری کراهت داشت و مدتی طولانی صبر کرد شاید توافقی اصولی حاصل شود به طوری که بعضی اصحاب آن حضرت اعتراضهای نابجا کردند و حرفها زدند. امام (ع) در جواب آنان فرمود:

«اما اینکه می گوئید آیا مصالحه در جنگ از ترس مرگ است؟ به خدا سوگند باک ندارم که خود به سوی مرگ روم یا مرگ به سوی من آید و اما اگر تصور می کنید در مبارزه با شامیان تردید دارم، به خدا سوگند برای هیچ روزی جنگ را به تأخیر نینداختم مگر بدین امید که شاید گروهی از آنها به من ملحق شوند و به وسیله من هدایت گردند و در لابه لای تاریکیها پرتوی از نور من ببینند و این (هدایت شدن آنان) برای من محبوب تر از کشتن آنان در حال گمراهی است گرچه آنان خود به جرم گناهانشان گرفتار می شوند.»^۳

امام در سه جنگی که برایش پیش آمد، یارانش را از ابتدا کردن به جنگ نهی کرد با اینکه جنگ با آنها حق او بود ولی با این وجود نمی خواست کسی باشد که شروع به جنگ کند و

^۱ علی بن حسام الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۶ ص ۸۳، ۸۵ و ج ۸ ص ۲۱۵ و ۲۱۷، ابن ابی الحدید، شرح

نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶۳

^۲ احمد ابن اعثم کوفی، الفتوح، ص ۴۴۰، برگرفته از مقاله عدالت و مهربانی امام علی (ع) به روایت بانوان، مجله

پیام زن، سال ۱۳۸۸، شماره ۲۱۰

^۳ محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۵۵.

علاوه بر این همه، در جنگها بعد از اصرار و پافشاری دشمن بر وقوع جنگ و درگیری و بی تابی یاران در دفاع، یکی از یارانش را با قرآن به میان میدان می فرستاد تا آنها را به حکمیت قرآن فرا بخواند و از جنگ و درگیری باز دارد ولی دشمنانش با کشتن دعوت کننده به قرآن هیچ راه مصالحه ای باقی نمی گذاردند.^۱

۲. تاخیر در جنگ

امیرالمؤمنین تا جایی که امکان داشت زمان شروع جنگ را به تعویق می انداخت و عصر هنگام، جنگ می کرد. امام صادق علیه السلام درباره علت این کار می فرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام پیکار نمی کرد مگر بعد از ظهر و می فرمود: «در این هنگام، درهای آسمان گشوده می شود، رحمت و مهربانی پذیرفته می گردد و پیروزی فرود می آید؛ و می فرمود: «این زمان (عصر)، به شب نزدیک تر است و مناسب تر است؛ برای آنکه کشتار کم شود و جنگجو [از تعقیب دشمن] باز گردد و شکست خوردگان، نجات یابند.»^۲

۳. مهرورزی امام در جنگ

فرماندهان لشکر، همواره در پی آنند تا در اولین فرصت ممکن، به لشکر مقابل حمله ور شده و صدمه های فراوانی را وارد کنند و از این راه امتیازات فراوان به دست آورند؛ اما سیره مهرورزانه امیرالمؤمنین علیه السلام از آنجا که همواره به دنبال اصلاح افکار مردم و نیز لشکر دشمن بود هیچگاه شروع کننده جنگ نبود تا اینکه دشمن حمله ور شود. این تفکر در گفتار و کردار آن بزرگوار مشهود می باشد.

ایشان به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرمایند: «کسی را به پیکار دعوت نکن، اما اگر تو را به نبرد خواندند بپذیر؛ زیرا آغازگر پیکار، تجاوزکار است و تجاوزکار، شکست خورده است.»^۳

– پس از جنگ جمل، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مردم بصره که حامی لشکر جمل بودند، عفو عمومی داد و زندگی عادی در شهر آغاز گردید. فراریان را تعقیب نکرد و اسیران را آزاد کرد؛ اما از آنجا که لازم بود به دشمن شکست خورده هشدار داده شود تا دوباره به فکر شورش و تجاوز نیفتند، برای همین جهت به مردم بصره نوشت: «شما از پیمان شکستن و

^۱ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۹۶.

^۲ محمد محمدی ری شهری، سیاست نامه امام علی، ص ۳۹۲.

^۳ همان، حکمت ۲۳۳.



دشمنی آشکارا با من آگاهید. با این همه جرم، شما را عفو کردم و شمشیر از فراریان برداشتم و استقبال کنندگان را پذیرفتم و از گناه شما چشم پوشیدم. اگر هم اکنون کارهای ناروا و اندیشه های نابخردانه، شما را به مخالفت و دشمنی با من بکشاند سپاه من آماده و پا در رکابند؛ و اگر مرا به حرکت دوباره مجبور کنید، حمله ای بر شما دارم که جنگ جمل در برابر آن بسیار کوچک باشد.»^۱

۴. نبستن آب به روی دشمن

لشکریان معاویه خود را زودتر به سرزمین پهناور صفین رساندند و رودخانه فرات را در اختیار گرفتند و لشکریان معاویه به فرماندهی «ابوالاعور» از فرات حفاظت می کردند که کسی آب بر ندارد.

حضرت علی علیه السلام، صعصعۀ بن صوحان را به طرف معاویه فرستاد و پیغام داد که «این عمل زشتی است؛ آب باید در اختیار هر دو لشکر باشد»؛ اما معاویه به فرمانده حافظان فرات دستور داد از فرات محافظت کنند.

امام علی علیه السلام خط شکن های سپاه را به فرماندهی امام مجتبی علیه السلام مأموریت داد که «فرات را بگیرید و لشکر معاویه را کنار بزنید...»

در همان آغاز عملیات، رودخانه فرات به تصرف حضرت علی علیه السلام در آمد. معاویه به عمروعاص گفت: به نظر تو علی علیه السلام با ما چه می کند؟ عمروعاص گفت: علی مثل تو نیست؛ او هدفی غیر از آب دارد.

امام علی علیه السلام استفاده از آب را آزاد گذاشت تا هر دو لشکر بنوشند و با این مهرورزی امام بسیاری از دشمنان، هدایت شدند و به لشکر آن حضرت ملحق گردیدند.^۲

۵. رعایت مقررات اسلامی و انسانی با دشمن

امیرمؤمنان علی (ع) بعد از جنگ جمل، توصیه های قبل از جنگ را تکرار کرد و فرمود: تجاوز به اموال و ناموس دشمن بر شما حلال نیست و تنها می توانید وسایل و ساز و برگ جنگی و دیگر اموالی را که برای جنگ به میدان آورده اند از آنان بگیرید و بقیه اموال و ثروتشان را برای بازماندگان باقی بگذارید و در بیرون از میدان جنگ از افراد دشمن کسی را به اسارت

^۱ محمد دشتی، مجموعه الگوهای رفتاری امام علی، ج ۴، ص ۳۱۶.

^۲ محمد دشتی، مجموعه الگوهای رفتاری امام علی، ج ۴، ص ۳۰۰.

نگیرید، ثروت و اموالشان را به یغما نبرید، اموال باید طبق حکم قرآن میان وارثان و فرزندانشان تقسیم شود.^۱

در پیکار صفین نیز حضرت علاوه بر توصیه‌هایی که ذکر آن گذشت، سپاهیان را از کشتن مجروحان و تعقیب فراریان میدان جنگ نهی می‌فرماید. ایشان در نامه‌ای به جناح پیشرو که قبل از امام (ع) به سوی صفین حرکت کرده و به جبهه رسیده بودند، اینچنین گوش‌زد می‌کند:

هرگز سربازان دشمن را که پشت به شما کرده‌اند نکشید و با از پا افتاده‌ها درگیر نشوید و مجروحان را به کام مرگ نسپارید، زنانی را که در اردوی دشمن شما هستند با آزار دادن به هیچان نیاورید، گرچه حیثیت و شرف و شخصیت و ناموس شما را به باد ناسزا بگیرند و فرماندهان شما را فحش دهند.^۲

۶. عطوفت نسبت به اسیر

از جلوه‌های مهر در سیره امیر المؤمنین (ع) این می‌باشد که ایشان اسیرانی را که قاتل نبودند و به تجاوز و دشمنی باز نمی‌گشتند، آزاد می‌کردند و با آنها در حال اسارت و بعد از آن به نیکی رفتار می‌نمود. در جنگ جمل سعید و ابان، پسران عثمان را نزد آن حضرت آوردند. یکی از کسانی که آن جا بود پیشنهاد قتل آن دو را مطرح کرد. امام فرمود: «بسیار بد سخنی گفتی!» سپس به آن دو فرمود: «از گمراهی خود برگردید و دست بردارید و هر کجا که می‌خواهید، بروید و اگر دوست دارید نزد من بمانید تا با شما صلح کنم». آن دو گفتند: «یا امیرمؤمنان ما بیعت می‌کنیم»، سپس بیعت کرده و رفتند.^۳ بعد از پایان جنگ جمل امام (ع) به عبدالله بن زبیر و مروان بن حکم و ولید بن عقبه و سایر بنی‌امیه امان داد و این پیام اعلام شد که هر کس اسلحه خود را بر زمین بگذارد و هر کس که به خانه‌اش برود، در امان است. موسی بن طلحه بن عبیدالله را نزد حضرت آوردند، حضرت به او فرمود، سه مرتبه بگو: «استغفر الله و اتوب الیه» و سپس او را رها کرد و گفت هر جا می‌خواهی برو و هر سلاح و وسیله‌ای در لشکر ما از تو بود، بردار و در آینده کارت از خدا بترس و در خانه‌ات بنشین.^۴

^۱ محمد بن محمد بن نعمان، الجمل، ص ۴۰۵ و ۴۰۶.

^۲ محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۱۴.

^۳ محمد بن محمد نعمان شیخ مفید، الجمل، ص ۳۸۲.

^۴ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۰.

نتیجه

جلوه های ظهور مهر و عطوفت در گفتار و کلام امام علی (ع) بسیار زیاد می باشد که ما اهم آنها را در شش مبحث بررسی نموده و نتایج ذیل بدست آمد.

الف. جلوه های مهر و عطوفت نسبت به مسلمانان و همکیشان که شامل حسن ظن، مهر و عطوفت نسبت به نیازمندان، خانواده شهدا، ایتم و جامعه اسلامی در قالب راهنمایی و یاری خلفا برای حفظ دین و کیان اسلامی بوده است.

ب. جلوه های مهر و عطوفت نسبت به غیرمسلمانان مهر و عطوفت امام علی (ع) فقط برای مسلمین نبود بلکه هر کسی و با هر دینی که با حضرت روبه رو می شد مورد مهر حضرت قرار می گرفت و نور محبت امام در دل وی مشتعل می شد. این مهرورزی غیر از اینکه عطوفت امیرالمؤمنین را می رساند بیانگر این نکته بود که همگان باید زیر سایه حکومت اسلامی در آسایش و امنیت به سر ببرند تا بلکه بر اساس این احساس امنیت با تعالیم اسلام آشنا گشته به راه هدایت و خدای یکتا رهنمون شوند

ج. جلوه های مهر و عطوفت نسبت به عموم مردم در این زمینه می توان به سفارشات امام به فرزند و کارگزارانش برای مهر ورزی و مقدم داشتن مهر بر قهر نسبت به عموم مردم و همچنین سیره حضرت در عفو و گذشت؛ و پرهیز از کینه و دشمنی از مواردی است که نشاندهنده مهر و عطوفت امام (ع) نسبت به عموم مردم بوده است.

د. نسبت به دشمنان و مخالفان امام در برابر مخالفان و دشمنانشان اوج مهر ورزی و عطوفت خویش را جهت هدایت آنها به کار می گرفتند و همیشه مدارا را مقدم میدانستند بر برخوردهای قهر آمیز

ه. نسبت به خانواده و فرزندان در بیان مهر و عطوفت حضرت در خانه همین کافی است که رهبر و امام جامعه اسلامی کار منزل خویش را با زنتش تقسیم کند و در انجام کارهای خانه به همسرش یاری رساند از اسلوب مهم در مهر ورزی امام علی (ع) به فرزندانشان می توان به توجه دادن آنها به عبرت های تاریخی و درس گرفتن از آنها اشاره نمود تا با انتخاب راه صحیح و درست، بتوانند در زندگی خویش موفق و سعادتمند شوند.

و. نسبت به کارگزاران

از جلوه های ظهور مهر و عطوفت امام نسبت به کارگزارانشان می توان به موارد ذیل اشاره نمود:
مدح و ستایش، مدح افراد لایق، تشویق و بیان نقاط مثبت آنها، نظارت و مراقبت، توجه دادن
کارگزاران به لزوم مهر و عفو



فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عز الدین، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۶ ق.
۲. ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، به کوشش علی شیری، اول، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ ق.
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۴. تقریبی، منصوره، آداب تشویق و تنبیه در سیره‌ی حکومتی امام علی (علیه‌السلام) با محوریت نهج البلاغه، فصلنامه فرهنگی هنری شمیم نرجس، شماره ۱۳۹۰، ۱۹ ش.
۵. تمیمی آمدی، عبد الواحد، غررالحکم و دررالکلم، بیروت، اعلامی، ۱۴۰۷ ق.
۶. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تحقیق میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، چاپ دوم، بی تا.
۷. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، انتشارات نسیم حیات، چ دوم، ۱۳۷۹ ش.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دمشق: دارالقلم، چ اول، ۱۴۱۶ ق.
۹. رضوان، شفیق، رفتار و مدیریت، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. رضوی، سید عباس، عدالت و مهربانی امام علی (ع) به روایت بانوان، مجله پیام زن، سال ۱۳۸۸ ش.
۱۱. سیف، علی اکبر، تغییر رفتار و رفتار درمانی: نظریه‌ها و روش‌ها، چ چهارم، تهران، دوران، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الجمل، تهران، گنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، کتاب الخصال، تصحیح و تعلیق: غفاری، علی اکبر، قم: منشورات جامع مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۱۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲ ش.
۱۵. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۱۶. فیض الاسلام، سید علی نقی، نهج البلاغه، تهران، سپهر، ۱۳۶۵ ش.
۱۷. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب العلمیه، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش.

۱۸. قریشی، سید حسن، سیره علوی در برخورد با افراد و گروه ها، مجله فرهنگ کوثر، شماره ۶۱، ۱۳۸۴ ش.
۱۹. کاویانی، محمد، چالش قهر و مهر در قرآن و روانشناسی، مجله روانشناسی و دین، شماره ۴، ۱۳۸۷ ش.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.
۲۱. لیثی، علی بن محمد، عیون الحکم والمواعظ، به کوشش حسین حسینی، اول، قم، دارالحديث، ۱۳۷۶
۲۲. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، موسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، موسسه الوفاء، بیروت ۱۴۰۴ ق.
۲۴. محفوظی، عباس، اخلاق اسلامی (درس هایی درباره مبانی اخلاق - تقوا و صفات تقوا پیشگان) انتشارات مشهور، قم، ۱۳۸۸ ش.
۲۵. مدرسی، هادی، اخلاقیات امیر المومنین (ع)، بیروت، الاعلمی، ۱۴۱۱ ق.
۲۶. مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی (ع)، قم، صدرا، ۱۳۸۶ ش.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام، دارالکتب اسلامیه تهران، ۱۳۷۹ ش.
۲۸. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، به کوشش مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، دوم، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۲۹. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.